

باقیات الصالحات یک دانشمند در حرم مطهر

کمال سیستانیاِبهَاء الدین محمدبن حسین عاملی، اهل یعلبک لبنان که همه او را با نام «شیخ‌بهایی» می‌شناسند، نام و یادش در مشهد با حرم مطهر رضوی گره خورده. آن چنان که هوش و نبوغ وی در معماری این بنای مقدس، سبب پیوند خوردن زندگی‌اش به داستان‌ها و افسانه‌ها شده است.

تعدادی از این داستان‌ها و افسانه‌ها تا سال‌ها نقل محافل بزرگان بوده است، بی‌آنکه درباره آن‌ها سند یا روایت صحیح تاریخی وجود داشته باشد؛ البته این موضوع، چیزی از ارزش باقیات الصالحات به‌جا مانده از این دانشمند عهد صفوی در مشهد کم نمی‌کند. چهارصد و دومین سالروز درگذشت شیخ‌بهایی سبب شده است در چهار شنبه زیارتی این هفته، از او بنویسیم و آنچه در حریم حرم مطهر حضرت رضا^(ع) به یادگار گذاشته است.

پنجره فولاد و دروازه پناهی که بسته نشد

نمی‌شود از شیخ‌بهایی نوشت و از پنجره فولاد نگفت؛ پنجره فولادی که دلیل ساختش از گذشته تا هنوز با یک افسانه زیبا پیوند خورده است، آن چنان که اگر همین حالا پنجره فولاد را در فضای مجازی جست‌وجو کنید با تعداد زیادی از این داستان‌ها روبه‌رو می‌شوید. برای نمونه در روایت مشهوری آمده که پنجره فولاد حرم مطهر، طرح شیخ‌بهایی بوده است تا از حضور ناپاکان درکنار ضریح جلوگیری کند. در داستان دیگری نیز گفته می‌شود او قرار بوده است در هنگام ساخت سردر دروازه اصلی ورود به حرم، کتیبه‌ای با طلسمی خاص نصب کند تا راه ورود بر گناهکاران را به حرم ببندد اما سقری برایش پیش می‌آید. او می‌رود و وقت بازگشت، می‌بیند که معماران سردر را ساخته‌اند. پرس‌وجو که می‌کند، متوجه می‌شود سردر به دستور تولیت وقت، ساخته شده است. شیخ‌بهایی نزد تولیت می‌رود و اومی گوید در خواب امام‌رضا^(ع) را دیدم و ایشان دستور دادند سردر ورودی حرم را بدون کتیبه بسازیم؛ زیرا در خانه ما به روی هیچ کسی بسته نیست.



انتقال آب به مشهد از چشمه گیلان

روایت است که شیخ‌بهایی در شصت‌سالگی از اصفهان، راهی خراسان می‌شود. او پیش از این نیز دوبار زائر ارض اقدس شده بوده که نخستین مرتبه آن در سال ۱۰۱۰ قمری است و دومین بار هم سه سال بعد. هردوی این سفرها هم، پای پیاده و با همراهی شاه‌عباس اول انجام گرفته است.

او در این سال علاوه بر زیارت، دستور ساخت نخستین خیابان مشهد یعنی بالا و پایین خیابان را می‌دهد. ایجاد محله چهارباغ، تأمین آب مصرفی شهر مشهد و رفع مشکل کم‌آبی شهر از طریق انتقال آب از چشمه گیلان و طرح توسعه صحن عتیق از دیگر تغییر و تحول‌های خ داده در مشهد عصر صفوی است که نشان شیخ‌بهایی را در ساخت و حیات دادن به همه آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. احمد ماهوان در کتاب «تاریخ مشهدالرضا^(ع)» با استناد به کتاب «عالم‌آرای عباسی» می‌نویسد: «شاه‌عباس اول دستور داد صحن مبارک وسعت داده شود و ایوان امیرعلی شیر که درگاه روضه متبرکه در آنجا قرار داشت و در یک طرف صحن واقع بود، در دو طرف این صحن قرار گیرد و صحن به‌صورت یک مجموعه چهارایوانی درآید که مرقد مطهر در بخش جنوبی آن واقع است و پایین خیابان به دو دروازه شرقی و غربی متصل باشد.

علاوه بر این‌ها، کتیبه‌ای در حرم مطهر رضوی وجود دارد



دفن شیخ‌بهایی در مشهد، براساس وصیتش

شیخ‌بهایی چند روز قبل از وفاتش در سال ۱۰۳۰ قمری، با جمعی از همراهان و شاگردان خود به زیارت قبر «بابارکن‌الدین شیرازی» می‌رود و مکاشفه‌ای برایش روی می‌دهد که یکی از آن‌ها، درک نزدیک بودن زمان مرگش بوده است. محمدتقی مجلسی که خود از همراهان شیخ در این سفر بوده، این مکاشفه را گزارش کرده است و می‌گوید: «او پس از استنباط زمان وفاتش، خلوت می‌گزیند و پس

تبعید سارق حرم مطهر از مشهد

از قراری که در روزنامه خراسان نوشته‌اند «شخصی نیشابوری در آستانه مقدسه رضویه به سرقت مبادرت کرده، در خفیه

از درب ضریح متبرکه، نقره می‌کنده است. خدام سرکار فیض‌آثار از عمل دزدی او مطلع گردیده، به مقرب‌الخاقان وزیرنظام عرض کرده بودند. او را فرستاده آورده‌اند بعد از تحقیق و ثبوت، تنبیه مضبوطی نموده و بعد از آن اخراج بلد کرده‌اند. امورات سرکار فیض‌آثار از اهماتام مقرب‌الخاقان وزیرنظام از هر جهت و هر حیثیت، نهایت انتظام را دارد. اغلب املاک موقوفه که به‌مرور به‌طور غیر درآمده و به خلاف حق و حساب مالک و متصرف بوده‌اند، مقرب‌الخاقان مشارالیه آن‌ها را از ید غاصبین انتزاع و منافع آن‌ها را صرف تعمیرات روضه متبرکه و مخارج خود سرکار فیض‌آثار می‌سازد. چنانچه تا به‌حال بسیاری از جای‌های صحن و ایوان و رواق را که تعمیر لازم داشته است، داده است و در کمال استحکام تعمیر کرده‌اند.»



نقاشی از حرم مطهر رضوی در دوره قاجار

روایت نامستندِ ساخت گلدسته‌های طلا

برای نوشتن از تاریخ ساخت گلدسته‌های طلا هم باید از شیخ‌بهایی نام برد، زیرا مانده‌های حرم یک ویژگی عجیب دارند که به گمان مردم، ساختش فقط از عهده او و نبوغش بر می‌آمده است، ماجرا از این قرار است که اگر دقت کرده باشید، با آنکه فاصله دو مناره زیاد است، کسانی که از طرف جنوب اماکن متبرکه که طرف حرم می‌روند، خیال می‌کنند گنبد بین این دو مناره قرار گرفته است. موضوع تقارن این دو گنبد با اینکه در دو مکان متفاوت هستند، باعث شده است خیلی‌ها گمان کنند گلدسته دوم، شاهکار علم و معماری حضرت شیخ است که البته این موضوع هم واقعیت ندارد. درواقع درباره نقش شیخ‌بهایی در معماری حرم مطهر هیچ مستنداتی وجود ندارد، اما او در مشهد عصر صفوی، حضور داشته و باعث‌وبانی بسیاری از طرح‌ها بوده است.



وقف کتاب و قرآن‌های دست‌نوشت ائمه اطهار (ع)

از شیخ‌بهایی به عنوان «زنده‌کننده کتابخانه حرم مطهر» و واقف کتاب‌های ارزشمند نیز یاد می‌شود، ماجرا از این قرار است که در گنجینه آستان قدس رضوی، قرآن‌هایی منسوب به دستخط امام‌علی^(ع)، امام‌حسن^(ع) و امام‌حسین^(ع) و امام‌سجاد^(ع)، به خط کوفی و روی پوست آهو وجود دارد که آن‌ها را شاه‌عباس صفوی وقف آستانه کرده و وقف‌نامه تمام آن‌ها را شیخ‌بهایی نوشته است. قرآن‌هایی که هرکدامشان، جزو شاهکارهای هنر اسلامی قرون اولیه به‌شمار می‌رود.

علاوه‌بر این، مجموعه‌ای ۴هزار نسخه‌ای از کتاب‌های خطی و چاپ سنگی در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی وجود دارد که وقف‌نامه بسیاری از آن‌ها به دستخط و مهر و امضای خود شیخ است. بیشتر این آثار که برخی را خود شیخ، شرح داده و تصحیح کرده است، در کتابخانه شخصی او نگهداری می‌شده و وی شخصا آن‌ها را به کتابخانه آستان قدس رضوی اهدا کرده است. درواقع او در اواخر قرن دهم، پس از حمله ازبک‌ها به ایران و به‌تاراج‌رفتن آثار گران‌بهای کتابخانه آستان قدس رضوی عبدالؤمن‌خان ازبک، تصمیم می‌گیرد به کمک شاه‌عباس، کتاب‌های به‌تاراج‌رفته را گردآوری و دوباره کتابخانه را راه‌اندازی کند که چنین می‌شود. همچنین در ادامه، وصیت می‌کند کتابخانه شخصی‌اش به حرم مطهر امام‌رضا^(ع) هدیه شود.



از هفت‌روز نیز دار فانی را وداع می‌گوید، شیخ‌بهایی را طبق وصیتی که در این دوران نوشته بود، به مشهد منتقل می‌کنند و در مدرّس (محل درس دادن) سابق خود او که یکی از حجره‌های پایین‌پای امام‌رضا^(ع) بود، به خاک می‌سپارند، مکانی که بعدها رواق شیخ‌بهایی نام می‌گیرد، البته رواق شیخ‌بهایی پس از انقلاب اسلامی ساخته شده است و جزو رواق‌های جنوب‌شرقی حرم مطهر رضوی است که از شمال به صحن آزادی، از جنوب به رواق امام‌خمینی^(ع)، از مشرق به رواق دارالعباده و از

کمک به زائران مسلمان شبه‌قاره هند

موضوع سند: کمک‌های مالی آستان قدس به زائران مسلمان شبه‌قاره هند در مشهد دوره قاجار



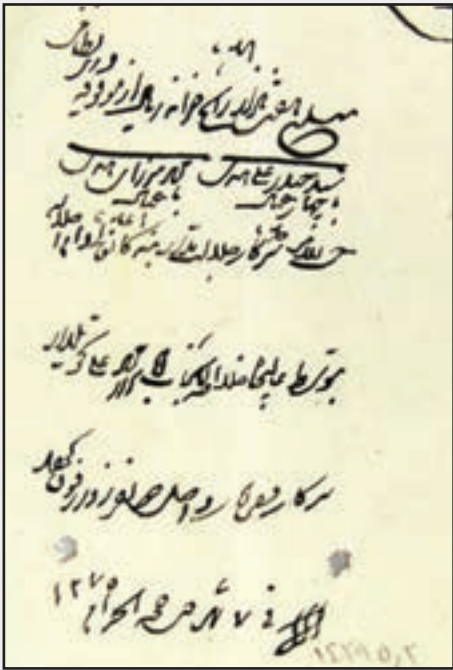
است.

در این سند آمده است:

«مبلغ ۷هزار ریال رایج خزانه از موقوفه وزیرنظامی جهت سیدحیدرعلی هندی، با چهار عیال (۲هزار ریال) و محمدمیرزای هندی با عیال (۵هزار ریال) حسب‌الامر سرکار جلالت‌مدار بندگان عالی‌دام‌اجاله به توسط عالی جناب خلاصه‌الانجاب آقامیرزا محمد علی تحویلدار سرکار فیض‌آثار واصل دو نفر زوار فوق گردید.»

تاریخ سند:

تحریرا فی ۷شهر ذی‌حجه‌الحرام ۱۲۷۵ گوشه سمت راست بالای سند هم نوشته‌اند، «عالیجاه آقامیرزا محمدعلی، کارسازی نمایید.»



گذری بر روزگار از سر گذشته قدمگاه نیشابور (قسمت اول)
تاریخ جای پای حضرت دوست



نقاشی از قدمگاه نیشابور بهنجوی اول



دکتر رحمت‌الله یاقوت‌خانجانی
پاسان ششمن و استاد فلسفه

ازجمله مکان‌های معنوی در فرهنگ اعتقادی برخی ملت‌ها، «قدمگاه‌ها» هستند. آن‌ها

جایگاه‌هایی هستند که به باور معتقدان، در گذشته‌های دور شخصیت‌های والامقامی اثر‌پایی در آن از خود به‌جا گذاشته‌اند. کوه «راهون»، یا همان کوه اسطوره‌ای و معروف «سراندیب»، واقع

در جنوب سریلانکا، جزو کوه‌های مقدسی است که بین پیروان مذاهب مختلف، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا بر فراز آن، شکل ردپای بزرگی نقش شده است و امت‌های گوناگون، آن را به اولیای

خود نسبت می‌دهند.

بوداییان این کوه را «سری‌پادا» (جای پای بودا) نامیده‌اند و ستایش می‌کنند. هندوان معتقدند این محل «جای پای شیوا» (یکی از خدایان هندی) است و به آن احترام می‌گذارند. مسیحیان آن را، «جای پای حضرت آدم^(ع)» می‌دانند و مسلمانان محلی سریلانکا نیز اعتقاد دارند که خداوند، حضرت آدم^(ع) را پس از رانده شدن از بهشت، در این مکان بر روی یک پا ایستاده نگه داشت تا توبه‌اش پذیرفته شود، لذا این اثر، جای پای حضرت آدم^(ع) است.

حقیقت اعتقادات این ادیان (که هرکدام در سریلانکا پیروانی دارند) هرچه باشد، این کوه محل تلاقی اعتقاد مشترک آنان مبنی بر قداست آن محل است. در نقاط مختلف ایران و در مسیر راه‌های ارتباطی نیز مکان‌های فراوانی برجای مانده است و محل مراجعه مردم است که به «قدمگاه» معروفند و به باور مردم، به ائمه اطهار و اولیاء... منسوب هستند؛ مانند «قدمگاه ابوالفضل» در شادگان خوزستان، «چشمه قدمگاه» در اقلید فارس، «قدمگاه خضر نیی» در آبادان، «قدمگاه علی» در مردودشت فارس، «غار قدمگاه» در آذرشهر آذربایجان شرقی، «قدمگاه خورشاد» منسوب به امام‌رضا^(ع) در تفت یزد و قدمگاه دیگری در ابرقوی یزد، اما در مسیر حرکت امام‌رضا^(ع) به خراسان، یکی از قدمگاه‌های مشهور چشم‌نوازی می‌کنده‌که به «قدمگاه نیشابور» معروف است.

این قدمگاه در فاصله بیست‌وچهارکیلومتری شرق نیشابور و در مرکز بخش زبرخان واقع است. آنچه به آن محل قداست بخشیده است، قطعه‌سنگ سیاه‌رنگی است که بر روی آن، دو نقش شبیه ردپا حک شده است. برخی دوستداران امام‌هشتم^(ع) باور دارند که آن نقش، ردپای امام‌رضا^(ع) بر سنگ است اما برخی پژوهشگران مانند «محمدکاظم امام» در کتاب «مشهد طوس»، آن را احداث‌شده یا حک‌شده بر روی سنگ توسط علویان می‌دانند. بدیهی است که این نظریه، علمی‌تر و منطقی‌تر به‌نظر می‌رسد.

به استناد این نظریه، می‌توان این فرضیه را طرح کرد که امام‌رضا^(ع) پس از آنکه ولایتعهدی مأمون را پذیرفتند، در سال ۲۰۰ قمری از مدینه عازم مرو شدند تا دارالخلافه مرو، رسماً خلافت ایشان پس از مأمون الرشید را تأیید و اعلام کند. ایشان گویا پس از اینکه مدتی در نیشابور اقامت گزیدند، شبی راهم در «باط‌سعد»، نزدیک قدمگاه، بر کناره راه ابریشم ماندند و روز بعد در روستای «الحمره» (قدمگاه فعلی) که یک روستای خوش آب‌وهوای بیلاقی بود، نماز ظهر را با طوافیاشان به‌جای آوردند و راه مرو (اقامتگاه مأمون) را پیش گرفتند. علویان که از شیفتگان ایشان و مشتاق بودند که خلافت مسلمانان از عباسیان به علویان انتقال یابد، با ولایتعهدی امام‌رضا^(ع) به مقصود خود نزدیک شده بودند. بنابراین به‌نشانه پیروزی، بر روی سنگ سیاهی، ردپایی را حک کردند به‌کنایه اینکه با آن اتفاق علویان، عباسیان را زیر پا گذاشتند، زیرا رنگ خانوادگی عباسیان، سیاه بود و آن سنگ به‌مثابه نماد خاندان عباسی محسوب می‌شد. آن سنگ بسیار مورد احترام علویان و دیگر شیعیان بود و از آن به‌خوبی مراقبت می‌کردند و عزیزش می‌شمردند. سنگ یادشده پس از شهادت امام‌رضا^(ع) در سال ۲۰۳ قمری، ارزش و اعتبار بیشتری پیدا کرد تا سال ۱۰۱۰ قمری که شاه‌عباس صفوی در راه مشهد، در منزل قدمگاه فرود آمد و متولیان سنگ منقوش، آن نقش را ردپای واقعی قلمداد و بر او عرضه کردند.

شاه‌عباس با این‌باور که آن نقش ردپای امام‌رضا^(ع) بر سنگ است، دستور داد بنای سنگی قدیمی را در کنار چشمه‌ای که اکنون به «چشمه رضوی» شهرت دارد، تخریب و جمع‌آوری کنند و به‌جای آن بقعه‌ای بسازند و سنگ منقور به ردپا را بر دیواره نصب و علاوه‌بر آن، باغ‌های مطبق در جلوی بقعه ایجاد کنند. همچنین او دستور داد بر دوسوی آن باغ‌ها برکنار راه‌هایی که به بقعه منتهی می‌شد، غرفه‌هایی مانند ایوانچه برای اقامت زائران بسازند و در مسیر قدمگاه تا راه اصلی نیشابور-سنگ‌بست، چهارباغی باصفا ایجاد کنند و در آن باغ‌ها، تعداد فراوانی نهال چنار و گل و گیاه غرس کنند.

بعدها آن چهارباغ و باغ‌های مطبق قدمگاه مورد توجه مستشرقین قرار گرفت که توصیف آن در سفرنامه‌های آن‌ها آمده است. هنوز معدودی از آن چنارها در درون باغ‌های قدمگاه مشاهده می‌شود. قدمگاه نیشابور یکی از منزلگاه‌های اصلی شاهراه بزرگ شرق یا راه‌ابریشم بوده که در آن علاوه‌بر بقعه قدمگاه، تأسیسات عام‌المنفعه متنوع قرار داشته است. در بخش بعدی، آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.